

وجوه اشتراک

انقلاب اسلامی ایران

وانقلاب نیکاراگوا

از آنجا که انقلاب، مسئله‌ای است اجتماعی و اجتماعی و انسانها به دلیل خلقت واحد، ویژگیهای مشترکی دارند، انقلابها نیز دارای وجوه مشترک میباشند گرچه از نظر زمان و یامکان دارای فواصل بسیار باشند. کلیه انسانها با فطرت پاک الهی خلق شده‌اند. این فطرت دارای ویژگیها و آثاری است که در صورت باقیماندن آن در ضمیر انسان و عدم محوش توسط عوامل خارجی تظاهراتی خواهد داشت. از مهمترین ویژگیهایی که در فطرت انسانها نهفته است خاصیت ضد ظلم و ضد ظالم بودن است که همین خصوصیت از عوامل مهم ایجاد انقلابات در اکثر نقاط جهان می باشد.

با توجه به مقدمه فوق، طبیعی است که انقلابات جهان دارای وجوه اشتراک بوده و نقاط مشابه در آنها دیده شود. بر همین مبنا وجود نقاط افتراق در مقایسه دو انقلاب نیز طبیعی است زیرا علاوه بر عامل فطرت در نهاد انسانها که در بالا به آن اشاره شد عواملی از قبیل ایدئولوژی، فرهنگ و... نیز در وقوع انقلابات موثر است که معمولا در مورد مردم جهان با یکدیگر تفاوت دارد.

در این مقال سعی بر این است که به این دو نکته یعنی وجوه اشتراک و افتراق در مورد انقلاب کبیر اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوئه اشاره شود. بدین منظور با توجه به شناخت کاملی که از سیر تحولات اجتماعی و میاسی جامعه خودمان حداقل در دهساله اخیر برای اکثریت وجود دارد، از باب مقدمه اشاره‌ای به وضعیت طبیعی، اقتصادی و سیاسی کشور نیکاراگوئه و تاریخچه انقلاب این کشور کرده و سپس موضوع مقایسه‌ای مورد نظر، دنبال خواهد شد.

نیکاراگوئه کشوری است به وسعت حدود ۱۴۸ هزار کیلومتر مربع و با جمعیتی معادل ۲/۵ میلیون نفر- تقریباً- در قلب آمریکای مرکزی از شمال به هندوراس، از جنوب به کاستاریکا از مغرب به اقیانوس آرام و از شرق به دریای کارائیب (آنتیل) محدود است. مردم نیکاراگوئه مجموعه‌ای از نژادهای سرخ، سفید و سیاه می باشند و جالب توجه است که این تنوع نژاد هیچگاه مشکلاتی از قبیل تبعیض نژادی و مسائل مشابه آن را در نیکاراگوئه بوجود نیاورده است. زبان مردم نیکاراگوئه اسپانیایی و پیرو کلیسای کاتولیک می باشند.

در اینجا به یک موقعیت استراتژیکی این کشور نیز باید اشاره شود که آن نزدیکی به کانال پاناما می باشد، نیکاراگوئه با یک فاصله کوتاه (کشور کوچک کاستاریکا) در شمال کشور پاناما قرار گرفته است. کانال پاناما تنها راه ارتباطی اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر بوده و از راههای ارتباطی فوق العاده مورد توجه امریکا میباشد، لذا امریکا پیوسته به منظور تحکیم موقعیت و سلطه خود بر کانال و امریکای مرکزی، به این منطقه توجه خاص دارد.

سابقه تاریخی نیکاراگوئه بزمانهای خیلی دور بر میگردد. نهایتاً قابل ذکر است که این کشور به سال ۱۵۰۲ میلادی توسط « کریستف کلمب » کشف می شود و خیلی زود به استعمار کشور اسپانیا در می آید. بعد از آن، انگلیسی ها جای اسپانیائینها را میگیرند، تا سال ۱۹۱۲ که امریکا در پی سیاست استعمار گرانه خود و تلاشی که برای در اختیار گرفتن و تسلط بر حکومتهای دست نشانده انگلیس داشت توانست با اعزام قوا حکومت طرفدار انگلیس (زلایا) را ساقط و حکومتی امریکائی در آنجا برقرار کند. از سال ۱۹۲۶ جنگهای میهن پرستانه

مردم نیکاراگوا برضد نیروی دریائی امریکا که به این کشور آمده بودند آغاز شد، طی این مبارزات که تا ۱۹۳۳ ادامه یافت، قهرمانان زیادی علیه امریکا در نیکاراگوا جنگیدند و بالاخره امریکا را مجبور کردند که خاک نیکاراگوارا ترک کند. یکی از معروفترین این قهرمانان «اگوستوسانندیو» بود. پس از خروج امریکا تنها نیروی موجود که بتواند مملکت را اداره کند گارد ملی بود که ارتشی دست نشانده و با تعلیماتی امریکائی به حساب می آمد. امریکا با سیاست مزورانه و معمول خود در این موارد ژنرالی را بنام «آناستاز یوسوموزا» در رأس گارد ملی به مسند قدرت و حکومت نیکاراگوا می نشانده. این ژنرال جد «سوموزا» دیکتاتور اخیر نیکاراگوا می باشد.

اولین جنایتی که ژنرال سوموزا مرتکب می شود اینست که قهرمان ملی نیکاراگوا یعنی «اگوستوسانندیو» را در دهانه یکی از آتشفشانهای این کشور از بین می برد (وجه مشترک همه دیکتاتورهای تاریخ در ارتکاب جنایت) ژنرال سوموزا پس از ۲۰ سال استبداد ترور میشود و یکی از پسرانش بنام «لویز» بکمک برادرش که فرمانده گارد ملی بود به حکومت میرسد. سپس در سال ۱۹۶۲ یکی از افراد فامیل سوموزا بنام «رنه شیک» رئیس جمهور می شود و پس از او «سوموزا» دیکتاتور معروف تا سال ۱۹۷۹- یعنی سال



دریای کارائیب

وادی نیویورک
جبل ایستاد
نیویورک



پروزی انقلاب نیکاراگوا- زمام حکومت این کشور را در اختیار می گیرد. خانواده سوموزا بکمک ۱۴ فامیل دیگر حدود ۵۰ سال مستبدانه در نیکاراگوا حکومت کردند.

دیکتاتوری فامیلی سوموزا وجوه مشترکی با دیگر سیستم های استبدادی نظیر خانواده پهلوی در ایران داشت که عبارت بود از انتقال سرمایه ها و اراضی و غیره به افراد خانواده خود بطوری که ۶۰٪ سرمایه های مملکتی شامل زمینهای کشاورزی و سایر منابع در اختیار این خانواده بود. جالب است که دیکتاتور نیکاراگوا نیز چون دیکتاتور معدوم ایران معتقد بود و پیوسته اظهار میکرد که در صورت برکناری وی، کشور دچار جنگ داخلی و تجزیه شده و نه تنها نیکاراگوا بلکه منطقه در معرض خطر قرار میگیرد! و این بهانه باز یافته همیشگی امریکا برای نفوذ و دخالت در منطقه و حمایت از رژیم دست نشانده سوموزا بود.

مبارزات مردم نیکاراگوا علیه دیکتاتوری ادامه داشت تا در سال ۱۹۶۴، یکی از مبارزان نیکاراگوانی که در کوبا دوره چریکی را دیده بود به کشور باز میگردد. و جبهه آزادیبخش ملی را

پایه گذاری میکند. وی این جبهه را به یاد اگوستوسانندیو قهرمان ملی نیکاراگوا جبهه ساندیو نیست می نامد. این جبهه مبارزات خود را بشکل مسلحانه آغاز می کند. تا سال ۱۹۷۰ جبهه ساندیست ها پایگاه قوی و مردمی نداشت ولی از این سال به بعد با پذیرش تدریجی مردم، این جبهه کم کم استحکام و قدرت یافت تا جایی که در سال ۱۹۷۷ جبهه ساندیست ها کاملا در جامعه نیکاراگوا شناخته و پذیرفته می شود و مبارزه اش علیه سوموزا در بعد وسیعی ادامه می یابد.

مبارزین نیکاراگوا را مجموعه ای از عناصر مارکسیست، لیبرالها با نقطه نظرهای سوسیال دمکرات ارو و پائی و میانه روها که در مبارزه شرکت داشتند تشکیل میدهد. به این ترکیب قشری از روحانیون و کشیش های مبارز نیکاراگوانی اضافه میشود که نقش بسیار مؤثری در حرکت مردم این کشور به عهده داشتند. در اینجا به یک نکته جالب باید اشاره شود و آن عملکرد یکنواخت دولت امریکا در قبال بیشتر حرکات انقلابی مردم جهان است. یعنی همانگونه که هنگام رشد انقلاب اسلامی در ایران، امریکا ابتدا سعی در سرکوب آن داشت و پس از

ناکامی در این مورد با تعویض های پی در پی دولت و جایگزینی مهره های با اصطلاح سیاسی، تشکیل دولت آشتی ملی و اعطای آزادیهای ظاهری، محدودیت اختیارات شاه و حتی تفویض قدرت شاه معدوم به مهره - بزعیم خود - موجبی چون بختیار، مصمم شد، سیر انقلاب را منحرف کرده و آن را بسازش بکشاند تا از به ثمر رسیدن هدف اصلی انقلاب یعنی تثبیت نظام اسلامی جلوگیری نماید. در نیکاراگوا نیز پس از شکست تلاش بسیارش برای حفظ سوموزا سعی کرد از طریق کشورهای همسایه نیکاراگوا، سوموزا را به استعفا ترغیب نماید و با تشکیل یک حکومت به اصطلاح آشتی ملی از شکل گرفتن حکومت یکدمت انقلابی جلوگیری کند تا بمروور با نفوذ دادن افراد و عناصر وابسته بخود با کنترل جریان انقلاب کشور، به اهداف مورد نظر دست یابد. البته مبارزین ساندنیست در این زمینه تن به سازش نداده و میگفتند که مبارزه را تا سرنگونی سوموزا ادامه میدهند. خوشبختانه تداوم این مبارزات در سال ۱۹۷۹ به سرنگونی و فرار سوموزا انجامید و مبارزین ساندنیست در این سال توانستند حکومت انقلابی نیکاراگوا تشکیل دهند. قابل ذکر است که کمی بعد سوموزا در یکی از کشورهای امریکای جنوبی (پاراگوئه) کشته می شود. (مشابه سرنوشت شاه ملعون در مصر)

وجوه اشتراک انقلاب اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوا

همانطور که در ابتدا اشاره شد، انقلابهای مردمی چون پشتوانه آنها ظلم ستیزی و دیگر ویژگیهای فطری بشری است دارای زمینه های مشترک می باشند. یکی از بارزترین این وجوه در انقلاب اسلامی ایران و انقلاب نیکاراگوا، مبارزه

مردم دو سرزمین علیه دیکتاتوری و نظام ظلم و جور بود. زمینه های مشترک در مبارزه دو ملت علیه سلطه جباران فاسد طی سرفصل های زیر اجمالاً بیان می شود. گرچه در بررسی این دو انقلاب پیوسته ابعاد و عظمت شرکت مردم در انقلاب اسلامی ایران و ریشه های عمیق این انقلاب در تفکر و اندیشه مردم این سرزمین و ابتنا بر مبارزان و کیفیت رهبری در باور تحلیل گر منصفی جانی والا و بدو راز قیاس، بخود اختصاص می دهد.

۱- مشابهت سیستم حاکم بردو کشور، قبل از انقلاب:

دیکتاتوری های حاکم بردو کشور یعنی سوموزا و شاه معدوم نیز وجوه اشتراک زیادی داشتند. این دو دیکتاتور در رأس سیستمهایی مخوف، با قدرت و دیکتاتوری کامل حکومت می کردند. ثروتهای مردم دو کشور را یا در اختیار خود گرفته و یا به اقراد خانواده خود واگذار کرده بودند و هر دو سرسپرده و عامل و حافظ منافع امریکا در منطقه بودند: شاه ژاندارم خلیج فارس و سوموزا حافظ منافع امریکا در منطقه امریکای مرکزی و دریای کارائیب محسوب میشد.

۲- نقش مذهب در دو انقلاب:

تکیه انقلاب مردم ایران به مکتب اسلام و نقش ایدئولوژی اسلامی در پیروزی انقلاب اسلامی نیازی به توضیح ندارد. در نیکاراگوا نیز چون ایران گروهی از روحانیون نقش اصلی در بسیج توده ها را به عهده داشتند و در واقع تنها به همت گروه انقلابی کشیشان جنبه چریکی ساندنیست توانست در ذهن مردم مقبولیت یافته و در میان توده ها پذیرفته شوند. در نیکاراگوا نیز چون ایران

کشیش های انقلابی نقش اصلی را در ترغیب مردم به شرکت در تظاهرات به عهده داشتند و اصلی ترین عامل ارتباطی جنبه ساندنیست با توده مردم بودند. ظرافت و حساسیت کار روحانیون نیکاراگوانی زمانی بیشتر درک می شود که بدانیم آنها نیز چون روحانیون در انقلاب اسلامی مبارزه ای را نیز در جامعه خود با کشیشهای ضد انقلابی داشتند. لازم به یادآوری است که پس از پیروزی انقلاب نیکاراگوا کشیش های انقلابی در ترکیب هیئت اجرایی کشور نقش اساسی



به عهده گرفتند که از آن جمله از آقای «دسکوئو» وزیر امور خارجه و آقای «ارنستو کاردینال» وزیر فرهنگ که هر دو از کشیشهای انقلابی و معروف نیکاراگوا میباشند باید نام برد.

۳- ضد امریکائی بودن دو انقلاب:

همانگونه که قبلاً اشاره شد، دو کشور تحت استیلای دیکتاتورهای وابسته و دست نشانده امریکا اداره میشد، بدیهی است که مبارزین و مردم انقلابی دو کشور علم طغیان و ستیز را علیه صحنه گردان اصلی تجاوز و غارت یعنی امریکا برافراشته بودند و چنین است که پس از حدود پنجسال هنوز رساترین فریاد مردم

انقلابی ایران فریاد: «مرگ بر امریکا» است و مردم انقلابی نیکاراگوآ نیز از طرحهای تجاوزکارانه امریکا برای تسلط مجدد بر کشورشان غافل نیستند.

۴- محاصره اقتصادی هردو انقلاب توسط امریکا:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصاً پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا، دولت امریکا و گروهی از هم پیمانانش دست به محاصره اقتصادی ایران زدند، این محدودیتها اکنون هم در بعضی زمینهها ادامه دارد. در مورد نیکاراگوآ نیز امریکا با اعمال نفوذ در هم پیمانان و نیز سازمانهای بین المللی از قبیل بانک جهانی با توجه به اقتصاد بیمار این کشور و محاصره دریائی، مشکلات فراوانی برای دولت نو پای نیکاراگوآ بوجود آورده است.

۵- پیوستن دو کشور به نهضت عدم تعهد:

با توجه به اهداف عالی و اعتقاد به عدم وابستگی که در تفکر بنیان گذاران اولیه جنبش غیر متعهدها وجود داشت و اینکه علیرغم عدم موفقیت کامل نهضت عدم تعهد در غیر وابستگی و نفوذ عوامل غرب و شرق در این نهضت، هنوز جنبش غیر متعهدها را میتوان در مقایسه با دیگر مجامع و سازمانهای بین المللی موجه ترین مجمع دانست. جمهوری اسلامی ایران و دولت نیکاراگوآ هر دو به عضویت جنبش درآمدند و هم اکنون از اعضای فعال نهضت عدم تعهد محسوب می شوند.

۶- حمایت دو انقلاب از نهضت های آزادی بخش جهان:

جمهوری اسلامی ایران طبق اصول

قانون اساسی موظف است از نهضت های آزادی بخش جهان حمایت کرده و به ندای مظلومان در هر جا که هستند پاسخ مثبت دهد. براین اساس انقلاب اسلامی ایران حامی حرکت انقلابی و اسلامی مردم فلسطین، مردم افغانستان و سایر حرکت های اسلامی و حتی حرکت انقلابی مردم السالوادور میباشد. نیکاراگوآ نیز در همین جهت حرکت می کند. البته بدایلی که مربوط به وجوه افتراق دو انقلاب ایران و نیکاراگوآ میباشد، این کشور از نهضت های خاصی مثلاً جنبش مردم السالوادور حمایت مینماید.



۷- اقدامات مشابه دشمن اصلی انقلاب دو کشور

شکست انقلاب به همه حیلها از جمله تجزیه طلبی، مسائل کردستان، مسائل گنبد، ایجاد تشنج در فضای سیاسی و اجتماعی ایران، ترور، بمب گذاری و حمله نظامی توسط صدام متوسل شد که با لطف الهی همه بر ظرفیت انقلابی مردم ما افزود. در نیکاراگوآ نیز دقیقاً همان طرحها را به اجرا درآورد، کشیش های مخالف را با گروه های ضد انقلاب پیوند داده و جبهه مخالفین را تقویت کرد. در این مورد سوموزانیست ها و باقیمانده های گارد ملی سابق را تجهیز کرده و در مرزهای شمالی نیکاراگوآ در کشور

هندوراس استقرار داده است و هندوراس نیز مأموریت دارد که با تمام قدرت علیه نیکاراگوآ عمل کند، گروهی دیگر از ضد انقلابیون نیز در مرزهای جنوبی کشور یعنی از طریق کاستاریکا به تحرکات خود علیه رژیم سانددنیست ها ادامه میدهند، در واقع میتوان گفت همان مأموریتی را که امریکا برای سرنگونی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج فارس، به صدام داده بود، در منطقه دریای کارائیب علیه انقلاب نیکاراگوآ به عهده سوموزانیست ها، دیگر ضد انقلابیون نیکاراگوآئی و رژیم هندوراس نهاده است.

در پایان این مبحث با اشاره مجدد به یکی از مهمترین وجوه اشتراک دو انقلاب یعنی نقش روحانیت در حرکت مردم دو کشور یادآوری میگردد که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و طی مبارزات روحانیت برهبری امام خمینی، روحانی نمایانی بودند که در خلاف مسیر انقلاب عمل میکردند و حتی قانون اساسی شاهنشاهی را قبول کرده و به اصل «شاه سلطنت کند نه حکومت» اعتقاد داشتند در حالیکه پس از پیروزی انقلاب به قانون اساسی جمهوری اسلامی خرده گرفتند و به مرور زمان کار مخالفتشان بجائی رسید که با همیاری ضد انقلابیون و گروه های وابسته توطئه هائی را در زمینه آشوب های داخلی تدارک دیدند و تا طرح براندازی و کودتا نیز پیش رفتند که خوشبختانه و با هوشیاری امت انقلابی توطئه ها خنثی شد. در نیکاراگوآ نیز عیناً به چنین مسائلی برخورد میکنیم، بدین ترتیب که کشیش ها و سرمایه داران ضد انقلاب با کمک های سیاسی و اقتصادی امریکا جبهه ای را علیه دولت انقلابی نیکاراگوآ تشکیل داده اند و همچنان به مقابله با دولت نیکاراگوآ ادامه میدهند.